

نیایش خالق

مناجات‌های موجی عارف

ترجمه و بازنویسی: احسان خواجوی





آنچه خواهید خواند، نه متن ترجمه مستقیم از نیایش‌های موجی عارف در کتاب Mala of God می‌باشد و نه تفسیر یا برداشت آزاد، بلکه با توجه به ماهیت نیایش‌ها در قالب ادبیات و گزاره‌های دین مسیحیت و آیین‌های بودایی، تلاش کردم جهت درک بهتر و تاثیرگذاری بیشتر، نیایش‌ها را ضمن ساده‌سازی و حفظ معنا، برای مخاطب فارسی‌زبان و ایرانی اصلاح کنم؛ بی‌آنکه در چارچوب دین یا آیین خاصی نگاشته شود. آنچه مهم است، قلب مفهومی هر نیایش است که باید با هر ادبیاتی که برای ما ملموس‌تر باشد بیان شود تا با جان و دل پذیرفته و درک شود و شوری در ما ایجاد کند که خدا را در قلب خود و نزدیک‌تر از رگ گردن حس کنیم.

گرچه انتشار این اثر به فارسی بدون مجوز قانونی ناشر و پرداخت حق کپی‌رایت آن صورت گرفته است، اما امیدوارم همان نیت معنوی مشترک پشت نگارش کتاب و ترجمه آن (نیایش خالق به همه جویندگان و شیفتگان حقیقت تقدیم می‌شود؛ زیرا عابد باید خرد و بصیرت را توسعه دهد) بتواند از این خطای من چشم‌پوشی کند و نیز از کاستی‌های زیاد ترجمه که من، نه یک مترجم بلکه یک زائر حیران سرسپرده به مسیر است...



ای نیروی آسمانی
سر از تنم جدا کردی
و ماهرانه، آن را همچنان نگه‌داشتی
تا کسی به مرگ من پی نبرد
اکنون در دل خویش
در رازی شیرین
تنها با توام
شمشیرت چه مهربان است!

نیایش خالق (Mala¹ of God) بیش از یک کتاب است. گرامیداشت خدای حی و حاضر، موهبتی ملموس برای جذب شدن به درون قلب است. قدرت دعای حقیقی در ارتباط مستقیم بودن با یگانه است. اینکه حقیقت خدای تغییرناپذیر را کشف و تجربه کنیم و در آن غرق شویم، از حقارت و ذات جسمانی خود فراتر برویم تا در شادی یکی شدن با کسی که فراتر از مفهوم وحدت و یگانگی است، تأیید شویم، تا کاملاً در والاترین غرق شویم.

ما به طور شهودی خدا را به عنوان هسته درونی خود تجربه می‌کنیم. خدا خود زندگی و بیشتر از آن است. او کلیت هر آنچه هست، همیشه بوده و خواهد بود، آنچه بالقوه است، آنچه آشکار می‌شود، آنچه است که فراتر از جدایی درک می‌شود. همه چیز، آگاهی خدایی خود^۲ است.

برای برخی، ممکن است تناقض به نظر برسد کسی که به حقیقت، یعنی خدایی خود پی برده است چیزی مانند دعا را بر زبان آورد، یا از خدا به عنوان خالقش سخن بگوید، در حالی که خودش «وجود»^۳ است. اما تناقضی در کار نیست؛ دعای یک وجود بیدار، دعایی حقیقی است، زیرا هرگز از یگانگی خارج نمی‌شود. آنها دعاهایی هستند از یگانگی او، از عشق و لذتی که از دل بیدار سرچشمه می‌گیرد و به عنوان هدیه‌ای به این جهان می‌آید.

نیایش خالق به همه جویندگان و شیفتگان حقیقت تقدیم می‌شود؛ زیرا عابد باید خرد و بصیرت را توسعه دهد، همانطور که فیلسوف باید اعتماد، گشاده‌رویی، عشق و تسلیم در برابر خداوند را توسعه دهد. کسی که حقیقت را درک کرده است، تعارضی در عبارات بی‌شمار آن نمی‌یابد، اما حضوری واحد را در همه می‌بیند.

¹ مالا (Mala) نوعی تسبیح مقدس است که برای مراقبه و ذکر خداوند استفاده می‌شود.

^۲ God-Self: منظور خداییست که در درون ما وجود دارد؛ روح الهی درون.
essence^۳

هنگامی که حکیمی دعا می‌کند به او نزدیک شوید، زیرا بیان محضی‌ست که در برابر سرچشمه خود تعظیم می‌کند. در یگانگی او غرق شوید. او شما را مستقیماً به خدا معرفی می‌کند، زیرا حضور او الوهیت را می‌تاباند و خود مظهر حقیقت است. هنگامی که قلب-ذهن با این حضور روبرو می‌شود، فوراً تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به‌طور طبیعی در خودآگاهی زاده نشده^۴ تعمید می‌یابد.

از جام عشق و خرد او که با انگشت خدا هم زده شده است بنوشید. حتی یک دعا که کاملاً نوشیده شده باشد برای رهایی قلب شما در بی‌نهایت وجود کافی است. آنقدر مست باشید که بدون نقشه، راه خانه را پیدا کنید. وارد این معبد تهی شوید.

گوش کن

اجازه نده کسی بگوید

خدا چه هست

یا خدا چه نیست

در عوض

بگذار درون هستی خود

ساکت بماند

تا زمانی که پروردگار خود را

در آنجا بیابد

۴ Unborn Awareness: منظور خودآگاهی عظیم درونی که هیچ تصور و شناختی نسبت به آن نداریم اما در وجود ما هست.

تهیه، ترجمه و انتشار توسط وبسایت حیات صلح | HayateSolh.com

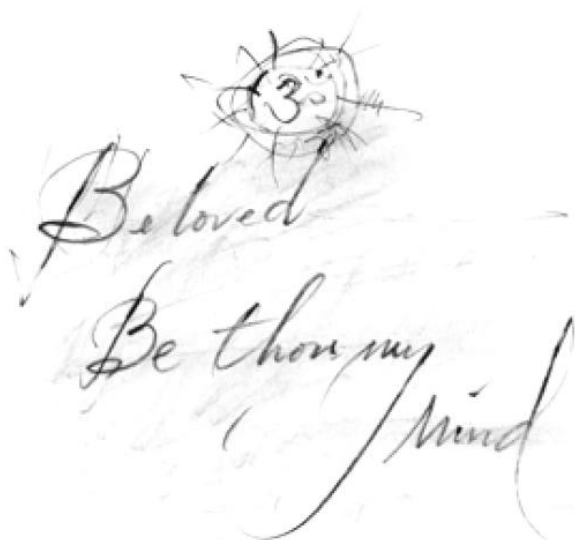
در انتشار رایگان این اثر همراه شوید.



چه کسی می‌تواند از یک وجود فراگیر جدا شود؟
فقط در وجود او کاملاً غرق شوید،
کاملاً غوطه‌ور
اشباع
تهی
سوخته
مصلوب
و با وجود مقدس او زیبا شوید.
فقط در دل بگو "آری"
و خالی باش
و تبدیل شو
برای او
بگذار این زندگی
برای هیچ چیز دیگری نباشد

دعا ۱۰۸





۱



خدایا

بگذار امروز

روزی نباشد که در بند افکار بگذرد

بلکه روزی باشد سرشار از یگانگی با تو

در ژرفای دل

و تا ابدیت جاری باشد.



ای خالق محبوب،
بی تو، من هیچم.
هستم، و از همین بودن می دانم که تو هستی.
این دانستن، این آگاهی،
شیرین ترین لذتِ جان من است.
چه شگفت است بازیِ مهر آمیزت،
و چه لطیف اند نشانه های پنهانت!

۳



ای محبوب،
تو به من آموخته‌ای که از اندیشه‌ها و دنیای پیرامون نه‌راسم،
بلکه روی به سوی تو آورم
و چشم دلم را
تنها بر تو بدوزم.

اکنون
بر پایه‌ی وعده‌ی خود،
اندیشه‌ام را به تمامی
در خودت غرق کن.

۴



ای نورِ جان،
بگذار خودیتم را رها کنم،
مرا به شتاب از این بار سنگین برهان،

بگذار فقط با روشنایی نگاهت
زندگی کنم.



ای نیروی الهی،
مگذار که از اراده‌ی فرارناپذیرت بگریزم،
بگذار در آغوش گرفتار آیم،
چراکه یک آغوش محکم تو،
فریادی برنمی‌آورد
که تنها خاموشی کامل به جا می‌گذارد،
اکنون و تا ابد.
مگذار که از هستیِ الهی بیرون روم،
بگذار جاودانه
در ژرفنای وجودت آرام گیرم.
خدا را ستایش باد
آمین.



ای کاملِ بی‌همتا،
حس «من» و «دیگری» را از وجودم بزدای،
همه‌ی خواسته‌های آگاهانه یا ناآگاهانه‌ام را
از دلم پاک کن.
تن و جانم را
تنها برای خدمت به خودت
سالم و پاکیزه بدار.
بگذار همیشه
در تو استوار بمانم،
ای دست‌نیافتنی.

۷



ای خالق آسمانی
تنها تویی که به من اجازه می‌دهی
بی‌واسطه با تو راز دل بگویم
از ژرفنای آن کس که هستم،
چه کسی جز تو می‌تواند
انسانی کوچک را
به مقام حضور مقدّس بکشانند؟
سپاس ای خداوند.

۸



خالق محبوبم
بر من می تازی
تا فروتنی را در عمق جانم بنشانی
سرم را همیشه
بر آستان خودت نگه دار
تا آن گاه که در تو محو شوم
همین جا، نزد تو.



ای ذات بخشنده

من به خودیِ خود هیچ نمی‌توانم
تنها تویی که زندگی و وجود هستی
و همان کس که گویی آن را زندگی می‌کند
تویی آن یگانه‌ی بی‌همتا در همهٔ هستی
سپاس ای خداوند.

۱۰



ای خالق عزیز
یاد مرا از دل‌ها پاک کن
حسابِ منیت‌ام را
با همه وابستگی‌های موهوم
و گنج‌های خیالی‌اش ببند
من را از خودِ فریبکارم برهان
و در آگاهی بی‌زاد و بی‌نامت محو کن.



ای عشق من
دلم از «من» لبریز بود
و «من» ناچار شد که برود
اکنون در حضور تو
توی یگانه و تنها در درون
دردی نمانده است
و شادی کامل جاودانه شده است
چه شیرین است این رفتن!



۱۲



ای پروردگار دل‌ها
سپاس که به من اجازه دادی
هیچ باشم.

۱۳



ای محبوب
«من هستم» فقط تویی و بس.

۱۴



ای قدیسان خدا
شما یید آموزگار حقیقی
برکت تمام آفرینش
عطر دانایی و عشق
از شما برمی خیزد
راستی، جز شما
دیگری را چه جای یاد کردن؟

۱۵



پروردگارا
آنقدر لذت بخشیدی
که از تو غافل شدم
ترس را فرستادی
تا جویای پناه گرفتن در تو باشم

چشمانی عطا کن
که چیزی را جدا از تو نبیند.

۱۶



ای خداوند رحیم
چیزی که توان انتخاب داشته باشد
در من باقی نگذار
بصریب من به چه کار آید
وقتی فقط تویی و دیگر هیچ؟



ای محبوب
حتّی نگریستن در آینهٔ درون
بی عنایت تو ممکن نیست،
ای پروردگار ژرف و ناشناختنی
ای آگاهی ناب و بی‌زمان
اکنون آخرین پرده‌های توهم را بردار.

۱۸



ای ذات مقدس
چون دستکشی زیر و رو شده
دروغ را آشکار کردی
و آن گاه دانستم
که در اصل هیچ نبود
جز تو...

۱۹



ای پادشاه قلب‌ها
عقل و من مرا ربودی
و جای آن را
با حضور مقدّست پُر کردی
چه کسی شایسته
چنین بختی‌ست؟

۲۰



ای یگانه یکتا
تویی پناهِ ما
نور دل‌هایمان
سرچشمهٔ مهر راستین
و برترین خویشانِ ما.

۲۱



ای خالق بخشنده

بی عنایت تو

هیچ کس به حقیقت راه نمی یابد

نه اراده

و نه تمرین

نمی تواند به تو دست یابد

سرخورده و درمانده اند مغرورانی که

چهره جاودان و حاضر تو را در همه جا نمی بینند

کجا می توان بود

اگر بی تو باشم؟

۲۲



ای خداوند عزیز
دل من لبریز است
فقط برای گفتنِ
سپاس، سپاس، سپاس

اما در شگفتم که
آیا «منی» باید باشد
تا این شیرینی سپاسگزاری را بچشد؟
آیا باید جدایی‌ای باشد؟

در قلبم دوگانگی نیست
تنها جوهری بی‌زوال
و وصف‌ناپذیر است

تویی و تنها تو

اگر جز این است
اگر این حقیقت ندارد
پس بگذار این لحظه
پایانی باشد بر توهم من.

۲۳



ای محبوب
اکنون روشن است که
این احساس دردناکِ جدایی از تو
فقط به این سبب باقی مانده بود
که تو را «تو» می‌پنداشتم
نه «خویشتن».

۲۴



چه جای پذیرش یا انکار
وقتی تو دل و جانم را
در خلأ وجودت
به سکوت نشانده‌ای؟
زنده باد خداوند.

۲۵



ای بی‌زمان
از گورِ منیت
ندای تو را شنیدم
و بوسهٔ حیات‌بخشات را
در ژرفای وجودم حس کردم
تو جانم دادی
با دمیدنِ دمِ دانش و عشق
ای کاش هرگز در حضورت
دیگر به خواب نروم.

۲۶



چون نسیم حضورت مرا لمس کرد
بر آستان مقدّست افتادم
و سقوطی رو به بالا
به سوی روشنایی چهره بی کُرانت
را آغاز کردم

نوری که در سراسر وجودم پراکند
و می تابد به سانِ عشق، آرامش و شادی بی زوال
سپاس باد تو را



۲۷



ای خداوند بلندمرتبه
به کدام سو بنگرم
تا تو را بیابم که از ازل تا ابد
در دل من نشسته‌ای؟
تویی که سلول به سلول وجودم را
با نور و آواز حضورت پر کرده‌ای
چه چیز می‌تواند جدا کند
آن که منم را
از آن که تویی؟

مرا از منِ کاذبم برهان
اکنون و تا همیشه.

۲۸



سپاس ای خالق
برای آن دم که می‌گویم «من»،
در حقیقت به تو
همچون خودِ من
اشاره می‌کنم
سپاس، ای خالق.

۲۹



ای صاحب دل‌ها
چون در چشمان دیگران می‌نگرم
می‌بینم تنها تویی
که با شور و سرزندگی
در آینده‌ی خویشتن می‌نگری
تا کی می‌خواهی این بازی را ادامه دهی؟!

۳۰



ای نیروی آسمانی
سر از تنم جدا کردی
و ماهرانه، آن را همچنان نگه داشتی
تا کسی به مرگ من پی نبرد
اکنون در دل خویش
در رازی شیرین
تنها با تو هستم
شمشیرت چه مهربان است!

۳۱



ای خالق مقدّس
خِردِ ظاهری‌ام را گرفتی
و جنونِ الهی‌ات را جایگزین ساختی

خواهش می‌کنم باز نگردانش
که دیگر تاب آوردنش ناممکن است.

۳۲



ای خالق محبوب
تسلیم می‌کنم
توهم خویشتم را
با آن حسّ دروغینِ اختیار و جدایی از تو
ای یگانه
و ای تنها حقیقت.

۳۳



ای آن که وصف نمی‌پذیری
غرور و تکبر انسانی‌ام را بگیر

حتی خودِ «من هستم» را
بازمی‌گردانم به تو
که سرچشمه هر ظهور و زهدان آفرینشی
مرا در خودت برای همیشه محو کن.

۳۴



ای خالق
بینشی عطا کن
که دریابیم بیماری و رنج
فقط از تن نیست
بلکه از ذهن است
و درمان حقیقی
در نگرستن دوباره‌ست
در چهره ژرف و ناشاختنی تو
بی شرم و بی جدایی.

۳۵



دلَم را

از شک و تردید پاک کن

و مرا برای خیر، برای خدا به سرانجام برسان

۳۶



ای خالق محبوب
که در ژرفای جانم سکنی داری
که نامت «من هستم» است
ستایش بر نام مقدّست
قلمرو تو اینجاست،
اراده تو بر زمین چنان جاری است
که در آسمان روح من
دستان را می‌گشایی
و گرسنگی همه را فرو می‌نشانی
دل‌های اندوهگین را شفا می‌دهی
تا آنان نیز ببخشایند
آنان که در تاریکی غفلت از حقیقت خویش مانده‌اند

ای ذات محبوب
که حسّ انتخاب را در دل‌ها می‌گذاری
تا سرانجام تو را برگزینیم
که حقیقتات را
و شادی و رهایی جاودانه را بیابیم

جلال بر نام تو
ای حقیقت بی‌زمان

که فرمانروایی هستی، آرامش و عشق
از آنِ توست

همه‌ی نیرو و شکوه تنها از تو می‌جوشد
که به هر دل
دانش، نور، عشق و شهادت می‌بخشی
تا برخیزد و بگوید:
من هستم

آمین.

۳۷



ای محبوب
حتّی در لحظه‌ای که لبانم
برای یکی شدن با تو نیایش می‌گویند
می‌بینم که این نیز خودِ تویی
که در قالب من دعا می‌کنی
و خود را می‌شنوی.

ما از ازل یکی بودیم
در یگانگی ناب

مبارک باد خویشتم
ای خداوند مهربان.

۳۸



ای خالق آسمانی
که در دل منی
و من، در حضورت پدیدارم
و جز با تو، هیچ واقعیتی ندارم
هر اندیشه جدایی را برچین
تا شادیم در تو
پاک، کامل و برگشت‌ناپذیر باشد.

۳۹



ای خالق عزیز
ترس را ابزار مراقبه‌ام کردی
تا آرام و شاد
در آستان مقدّست بمانم

اکنون ذهنم
جز غبار قدمگاه تو
جایی را خانه نمی‌داند.

۴۰



جایی نیست که از نگاه تو پنهان باشد
ای بینای مطلق
بگذار آن چه
چهره‌ات را می‌پوشاند
نقاب پوچش نمایان شود

به لطف تو
دیده‌ام و یقین یافته‌ام که فقط تویی
چه مانده که باید دانسته شود
جز این؟



ای خالق محبوب،
این همه آشوب و سردرگمی برای چیست،
وقتی تنها تویی که هستی؟
مادر، تویی
پدر، تویی
زمان، تویی
تغییر، تویی
زندگی، تویی
مرگ، تویی
دانش، تویی
نادانی، تویی
دوست، تویی
دشمن، تویی
روشنایی و تاریکی، تویی
بیداری، تویی
خواب، تویی
رنج، شادی و هر آن چه باقی است، چیزی جز تو نیست

هر آن چه تصورپذیر است، تویی
و آن چه فراتر از تصور است، باز هم تویی
آگاه و ناآگاه، فقط تویی

بی تردید آن که همه‌ی این‌ها را درک می‌کند، تویی
و آن که نمی‌فهمد نیز تویی

هر آن چه هست،
هر آن چه بوده،
و هر آن چه خواهد بود، تنها تویی

آنانی که در تو زاده می‌شوند و نفس می‌کشند، جدایی ناپذیرند از تو
آن خودآگاهی که در آن همه‌چیز درک می‌شود، تنها در تو پدید
می‌آید
ای درک ناشدنی.

۴۲



ای پروردگار،
این رؤیای توست،
پس هر چه می خواهی کن
مرا در خودت پنهان کن
و آن چه کرده ای را از یادم ببر



۴۳



ای پروردگار،
نگذار تو را با چشمانی از دور بجویم،
در حالی که تنها تویی که از هر نزدیکی، نزدیک‌تری،
ای بی‌فاصله و جاودان

۴۴



ای پروردگار،
مرا سراسر از خودت پر کن
جایی برای هیچ هویتِ دیگری باقی مگذار
مرا به خودت بدل کن

۴۵



محبوبم

تو هم دعوتی هستی و هم

پاسخی از من

بهندای بازگشت به خانه

*Beloved
You are both the
invitation and
my response to the
Call home—*

۴۶



تو روزنه‌ای زدی
در پرده‌ی ضخیم و هم
و مرا از آن به سوی حضور مقدس خود گذراندی

اکنون چه کس مانده
که این کلمات را بگوید؟
ای فراتر از هر کلام.

۴۷



ای فراتر از درک،
مرا در فیض الهیات غرق کردی
و همه مفاهیم، بزرگ و کوچک،
چون خانه‌ای از چوب کبریت
در میانه‌ی طوفان فرو ریختند

شگفتا که تنها یک نفس از جانب پروردگارم
کافی بود تا انسانی از مرگ برخیزد
و به زندگی جاودان بازگردد

۴۸



گرچه زمانی بی‌شمار
در غفلت از پروردگارم خواب بودم،
تو بیداری درون را
چون دانه‌ای در جانم نهفته بودی

از آن هنگام که این دانه را
با بوسه‌ای بیدار کردی،
بازگشته‌ام آگاه،
و به‌راستی در تو زنده‌ام

من تولدی دوباره یافته‌ام
با این تفاوت که
این بیداری، بی‌زمان است
و فناپذیر
چه بی‌کران است فیض تو.



۴۹



ای بی دریغِ مهربان،
این وضعیتی اضطراری ست
لحظه‌ای درنگ مکن
تمام تمایلات ناپسند ذهنم را
بی رحمانه در هم بکوب
تا بتوانم در تو،
و تمام و کمال در تو
نفس بکشم

آمین

۵۰



نگذار برای نجات، درمان
یا رهایی خود دعا کنم

بلکه بگذار دعایم جشنی باشد
برای دیدن این حقیقت که
تنها تویی که وجود داری



چه شگفت‌انگیز است!
گرچه این پیکر، گویی در حال عمل است،
در حقیقت تو همه‌ی کارهایم را از دوشم برداشته‌ای
و هستی‌ام را
با صلح و حضور خدایی خویش،
مقدس کرده‌ای.

۵۲



ای خالق آسمانی،
هر آنچه از احساسِ بودنِ «کسی»
که گمان می‌برد که رخدادها برای او روی می‌دهند
باقی مانده است،
به رحمت الهی‌ات واگذار می‌شود.

۵۳



حتی اگر همه‌ی آنچه در
جهان هستی‌ست
باطل از کار درآید،
می‌دانم که در تو یگانه‌ام
و هیچ چیز
نمی‌تواند این دانایی را
از من بگیرد.

۵۴



ای محبوب مقدّس،
چون ناپایداری همه چیز در
دروغ را نمایان ساختی،
اکنون مرا برای همیشه
در خودت جذب کن.

۵۵



ای خالق عزیز،
که همواره با تو یگانه‌ام؛
هر گونه اصرار درونم را
برای جدا و مستقل بودن
از میان بردار؛
که حتی یک لحظه زیستن
در هیأت «من»
ارزشی ندارد.

بگذار این پندارِ باطل
بر آستانِ تو نهاده شود،
ای ازلی بی‌زمان.

۵۶



شب‌هنگام،
بر بستر فرو می‌ریزم
و دیگر بر نمی‌خیزم،
تا آن‌گاه که خورشید برآید.

مرا نیز چنین،
در قلبِ خودت فرو بر،
تا دیگر به صورتِ انسان بر نخیزم،
بلکه همچون خورشیدِ قَیضِ تو
طلوع کنم.



۵۷



ای خداوند مهربان،
با چشم خود تو را دیدم
که بر همه مهربانی،
همان چشمانی که
تو برای گواهی دادن
بر عظمت و عشق جاودانهات،
به من بخشیدی.

۵۸



ای پرده‌بردارِ حقیقت،
تو نشانم دادی که "شخص"
تنها خیالی در ذهن است؛
اما آن که این (حقیقت) را می‌بیند نیز پیدا نمی‌شود.

در جست‌وجوی خودشناسی،
آشکار می‌شود که خودِ تویی
که از خلالِ چشمانِ خویش،
در جامه‌ی «من»،
در پیِ خود می‌گردی!
چه بازی شگفت‌انگیزی!



خالق من،
ای خود من،
دوستت دارم،
دوستت دارم،
اما بگذار این عشق
تهی از جدایی باشد،
که جدایی در عشق،
قابل تحمل نیست.

تنها فیض تو
می تواند توهماتم را کنار بزند
تا آن چه باقی می ماند
خلایی ناب باشد
که تنها آن خلا
می تواند نور مهر تو را
در خود جای دهد و باز تاب دهد.

۶۰



بگذار دستت،
دست من باشد.
بگذار عشقت،
عشق من باشد.
بگذار تنم،
تن تو باشد.
بگذار ذهنم،
ذهن تو باشد.
بگذار دلم،
دل تو باشد.
بگذار صدایم،
صدای تو باشد.
بگذار روحم،
روح تو باشد.
بگذار زندگی‌ام،
خودِ تو باشد.
آمین.



ای آتش مقدس، ای فیض خداوندی،
بذرهای شناخته و ناشناخته‌ی دوگانگی را که از من کاذب زهرآلود
شده‌اند، بسوزان.
حتی خاکستر خودبینی‌ام را نیز نابود کن
و تنها حقیقت پاک و بی‌نقص را باقی بگذار
که همانا تویی.

۶۲



ای تقسیم‌ناپذیر،

جز تو هیچ نیست.

تنها تو هستی،

و این شناخت، تنها در اختیار توست

و فقط تویی که آن را ابراز می‌کنی.

۶۳



ای پدر آسمانی،

این «تو» را با «من»
و این «من» را با «تو» عوض کن.

آمین.

۶۴



ای رازناکِ ژرف،
ذهنم را چنان پاک کرده‌ای
که هیچ خاطره‌ای از من باقی نمانده است.
و حتی اجازه داده‌ای که خود را تو بنامم!
چه کرده ای خدا یا!



۶۵



ای صاحب دل‌ها،
گاه این عشق عظیم و حضور مقدست،
در دلم چون تندر می‌غرد،
و با این حال،
چنان آرامشی سراسر وجودم را دربرمی‌گیرد
که فهم آن برای هیچ‌کس ممکن نیست
جز آن‌کس که حسش کرده باشد.

۶۶



ای خداوند درونم،
ای خداوند بیرونم
ای خداوند برتر از همگان،
گرچه همیشه با تو یکی هستم،
اما در این جهان نیز
با تو و از طریق تو حضور دارم
و در خدمت اراده تو،
در این بازی رازآلودی که زندگی نام دارد.
چه شگرف است!

۶۷



ای نور مقدس،

مرا به سوی کمال خود رهنمون باش
و ذهنم را از بازی دوگانگی فراتر ببر
به سوی قلمرو تغییرناپذیر هستی ناب.

چه کسی سزاوار چنین فیضی است؟

مهربانی تو بی کران است.

۶۸



ای محبوب،
کجا باید بروم؟
چه باید بجویم؟
وقتی که
تمام و کمال رضایت من
تویی.

۶۹



ای خالق مهربان،
توان و اراده‌ای عطا فرما
تا این کالبد فانی را
برای بندگان، عاشقان و جویندگانِ خداوند یکتا
پاس بدارم.

این بدن را حیاتی بده
تا خانه‌ای باشد
برای خدمت به روح نامیرا و بی‌نهایت تو.

۷۰



ای خداوند مهربان،
باشد آنان که با انکار خود
در این دنیا گم شده‌اند و
رنجِ منِ موهوم را می‌کشند،
به واسطه‌ی فیض تو
به بیداری حقیقی برسند
و از چنگ تاریکی رهایی یابند
و در تو جاودانه از نو متولد شوند،
ای پروردگار باشکوه تمام کائنات.

آمین.



۷۱



ای پروردگار یکتا،
همهٔ دوگانگی‌هایی را که واقعی به نظر می‌رسند
از دل من بسوزان
تا تنها حقیقت باقی بماند،
دست‌نخورده و انکارناپذیر.

هم‌اکنون این کار را کن،
هیچ چیز را نسوخته رها مکن.

۷۲



به‌عنوان انسانی عادی،
هیچ‌کس شایسته نیست،
زیرا انسان فانی‌ست و از حقیقت خویش غافل است.

تو چشمانش را می‌گشایی
تا پشت پرده‌ی خودفریبی را ببیند
و تو را - حقیقت زنده را - بیابد.

ای حلال‌پندارها،
ما را از خود تهی کن
و بی‌نام بگذار.

آمین.

۷۳



ای ذهن من،
تنها بر خداوند توکل کن
که خود همه موجودات است.
او سرچشمه هوشیاری است،
اوست که زندگی و شادی را به جهان ارزانی می‌دارد.

۷۴



ای پروردگار،
این جدایی از تو، خواست من نبوده
و چون تو بی‌نهایتی،
نمی‌تواند خواست تو نیز باشد.

این فکر از هر که باشد
به آن بی‌اعتنا باش و
مرا در خودت برای همیشه
حل کن.

۷۵



ای والا،

فیض تو در دل من روشن ساخت که من

شخصی نیستم که زندگی می کند،

بلکه خود زندگی ام،

و نیز شاهد زندگی،

و حتی فراتر از آن،

«من هستم».

چه فهم لطیف و درخشانی

در قلبم ظاهر کردی.

چه مبارک است!

۷۶



ای مقدّس،
تو خدای زنده‌ای
که در کالبد «من» می‌درخشی.

اجازه بده
تا به تو خدمت کنم؛

ای تنها خودِ راستین.
بالاترین شادمانی من این است
که در یگانگی با تو
به‌سان حقیقت و هماهنگی،
در این جهان برقصم،
در قالب ذهن، قلب و روح کائنات.



۷۷



ای مریم مقدس،
ای مسیح مقدس،
ای خالق مقدس،
مرا از این پندار برهان
که حتی یک لحظه
به «من» تعلق دارد.
همه تویی،

من از آن توام،
من خود توام.

۷۸



ذهنم را
از عادتِ تصور و تفسیر رها کن.

آرام و تهی‌اش کن
همچون هستیِ وسیعِ خداوند.

۷۹



ای پروردگار،

جهل، غرور و خودبینی ناشی از «من بودن» را پایان بخش.

توفیق ده که شناخت من از تو

ذهنی نباشد،

بلکه کاملاً زنده

در قلب بی‌زمانی که خویش راستین است،

جاری گردد.

۸۰



من می‌بینم که
تمام این حرکاتِ بی‌نام و نشان،
از نگاه ذهن،
به شکلی شخصی تعبیر می‌شود،
و این فقط به خاطر احساس جدایی از توست.

ای پروردگار،
این پندار را نابود کن.

۸۱



ای خالق الهی،
اکنون که ایمان مسیح‌گونه‌ات را در من نهادی،
بگذار این شادی الهی را
با همه آنان که مشتاق دیدار تو
در دل خود هستند،
در میان بگذارم.

۸۲



حتی گفتن «سپاسگزارم»
بی‌رمق به نظر می‌رسد،
چراکه واژه‌ها ضعیف‌اند،

و پس از این حقیقت می‌آیند که تو
ای قلب من، حیات حقیقی هستی.
ای شاهد بی‌زمان و بی‌صورتِ همه چیز.

۸۳



ای نور دل من،
به واسطه هدایت فیضت،
راه‌های ذهن را شناختم
تو قلبم را
از اشتیاق برای رضایت
در میدان ناپایداری‌ها رهایی دادی.

پُری و تهی بودن من،
کمال و شادمانی من،
رضایت کامل و سرشار من
تو هستی.

۸۴



هیچ حیاتی
جدای از تو
وجود ندارد.

۸۵



ای خداوند مهربان و رحیم،
رحمت تو بی پایان است.
باشد که همه‌ی جویندگانت،
با هر راهی که در پیش گیرند،
راه دل پرمهرت را پیدا کنند
و در آن وارد شوند.

۸۶



ای نور زندگی،
راهی فراتر از فردیت را
به سوی قلب حقیقی خداوند نشان ده.

در را بگشا
تا همگان به سوی
خود بی صورت در آیند.

۸۷



ای محبوب،
چه نمایش پرشکوهی پدید آوردی،
چه معجزه‌ای عظیم
که قلبم را
با عشق و احترام به تو
لبریز ساختی.

بگذار هرگز به خواب نروم،

ای خالق،
مرا از وابستگی به هر خواهش
برای حفظ زندگی غیر حقیقی بازدار.

بگذار برای همیشه
در نور درخشان هستی متعالی‌ات بمانم.



۸۸



ای خالق آسمان و زمین،
مرا از تأثیر هیپنوتیزمی ذهن روان‌شناختی برهان.
هر گونه تظاهر را نابود کن.

بگذار تنها
نور و هستی پیامبرانت
در اینجا حاکم باشد.

۸۹



ای محبوب،

هنوز در گرمای شادیِ اولین بوسه‌ات

غوطه‌ورم،

هنوز در نفسِ نخستین نگاه به تو

زندگی می‌کنم،

ای فراتر از هر شکل.

۹۰



ای زهدان هستی،

این زندگی را

درون خود نگه دار،

مرا در دل خود پنهان کن،

در هستی‌ات حل کن.

توهم این‌که چیزی از آن من است را

از بین ببر.

چه کسی جز تو وجود دارد؟



ای خالق من،
تو در «من هستم» را گشودی
و برای مدتی فرصت دادی
بین من و تو، در گذر باشم

اکنون فیض تو
درک آنکه «من هستم»
از تو جدایی ناپذیر است را
شعله‌ور می‌سازد

۹۲



ای نور هدایت‌گر،

تو راهی هستی

به‌سوی خودِ من

و خودِ حقیقی من.

بگذار بی‌تلاش،

در خوشی هستی غیر دوگانه‌ام

آگاه باشم.

۹۳



تمام مرا فقط با خودت جایگزین کن،
تا زندگی‌ام تنها تویی باشد
که در این پیکر می‌درخشد.

تو نوری
در عمق نگاه من،
دانشی در قلب دانایی من،
و نفسِ بودنم هستی.

مرا این‌گونه
با خود جایگزین کن.

۹۴



ای خالق محبوبم،
تنها تویی که هستی.

و این،
تنها چیزیست که باید
در این بدن شناخته شود،
زیرا تنها برای همین هدف ساخته شده است.

۹۵



سپاس بابت عشق،
فیض،
و نیروی خودشناسی
که در درونم آشکار کردی.

باشد که این شناخت،
مستقیم در دل همگان سخن گوید
و نور سوزان روشنایی را بتاباند،
نوری که الهام‌بخش بیداری کامل در توست.

به ما نیرو ده
تا علف‌های هرز غرور را
که در این مسیر به سرعت می‌رویند،
بسوزانیم.
همه حواس پرتی‌ها
و گرایش‌های خودمحور را نابود ساز.

به جویندگانت،
قدرت و روشنایی عطا کن.
بگذار دانه‌های مقدسی که در اینجا کاشتی،
به درختانی عظیم بدل شوند
و این عشق را ادامه دهند

تا در نورت بدرخشند،

در این جهان

و فراتر از آن.

این را تنها به پای تو می‌گذارم

زیرا تنها تویی

که قدرت، شجاعت

و بی‌باکی درخواست این امور را عطا می‌کنی

به نام همهٔ پیامبران،

قدیسان،

و حکیمانی که به این جهان فرستادی.

آمین.

۹۶



ای حاضر در همه جا،
همه جهل‌ها و غرورهای مرا از بین ببر.

وجودم را با خودت
سرشار کن.

۹۷



ای مادر الهی،
چون آسمان شب،
ساکت و بیکران،
مرا در بی کرانگی بی‌زمانت
ذوب کن.

۹۸



سرم را
با عصاره حیات خویش مسح کن،
تا حتی برای یک لحظه
پندار جدایی از تو
به ذهنم نرسد.

یگانگی‌ام با تو را
برای همیشه
و فراتر از آن، ابدی ساز.

آمین.



۹۹



ای خالق،
تنها تویی که چشم دیدنِ دل مرا داری.

امروز،
هر آن چه از «من» باقی مانده،
برگیر
و تنها
خودت را باقی بگذار.
آمین.

۱۰۰



ای محبوب،

من هیچم

بی تو.

من هیچم

با تو.

من هیچم،

مطلقاً هیچ.

۱۰۱



ای محبوب،
مگذار هرگز
تصور کنم چیزی هستم.
مگذار فراموش کنم
که هیچم.

چه فیضی بر من باریده‌ای
که این فضای وجود را
تنها با خودت پر کرده‌ای.

۱۰۲



ای محبوب،
در حالی که تمام جهان در خواب است،
من در شگفتی شکوهت بیدارم.
گرچه هیچ کس توان رسیدن به تو را ندارد،

هیچ کس جز تو وجود ندارد،
و تنها تویی
که توانستی چنین شگفتی ای را
در دل من آشکار سازی.

۱۰۳



ای محبوب،

قلب مرا

هم‌زمان دل‌بسته و خردمند ساخته‌ای.

تنها تو می‌دانی

چگونه این کار را کردی.

۱۰۴



سپاس تو را، ای خالق،
برای تجربه‌ی زندگی،
برای شادی و
هماهنگی بودن.

سپاس برای فیض همیشه‌جاری‌ات
و این رضایت ژرف در دل من.

و فراتر از همه‌ی این‌ها،
سپاس برای
یگانگی یکپارچه با تو
در مقام آگاهی پنهان درونی.

۱۰۵



تو قلب و وجودم را
ساکت و شاد کردی،
تا بی تلاش
در آغوش فیضی که زایل نمی شود
آرام گیرم.

۱۰۶



ای پدر محبوب،
من تنها به واسطه‌ی تو زنده‌ام،
و تنها برای تو زندگی می‌کنم،
از طریق تو،
به سانِ تو،

من در من
برای همیشه
تو.

۱۰۷



ای خالق مقدّس،
تو تنها نیرو در قلب‌های ما هستی.
هیچ نیرویی در زمین
توان ایستادگی در برابر تو را ندارد.

چه پر نعمتیم
که نورت را بر ما تاباندی،
تا نامت را بشناسیم،
روح مقدّست را حس کنیم،
به زبان تو سخن گوییم،
با چشمانت ببینیم
و حضورت را
در قلبمان لمس کنیم.

چه سعادتی‌ست
که ما هیچ نیستیم
جز تو.
خدایا شکر!

ای خالق مقدّس،
نامت را
همیشه در اینجا مقدّس بدار.

بگذار در نور حضورت
گام برداریم
و نامت را
با احترام و شکوه ارج نهیم.

بگذار هر قدم،
هر نفس،
آگاهانه در تو برداشته شود.

بگذار هر دل
از شکرگزاری لبریز باشد
برای شادی،
افتخار،
و تجربه‌ی خدمت به تو.

چه توهّم بزرگی ست
وقتی که فقط
تویی که وجود داری.

الحمد لله.

۱۰۸



آخرین نیایش،



لبالب پر شده‌ام
سرشار از عشق،
سپاسگزاری و صلح.

دیگر جایی برای هیچ چیز نمانده
زیرا تو مرا تهی کردی
و در عین حال،
چقدر پرم ساختی.
همه‌ی چیزهای این جهان
گذرا هستند و می‌گذرند.

همه چیز
در این جهان
فرسوده می‌شود،
کمرنگ می‌شود،
ناپدید می‌شود؛
جز تو.

ما را در خودت
ذوب شده نگه دار.
باشد که چنین بماند
تا ابد و فراتر از آن.

باشد که لبان مان
هرگز از ستایش تو خسته نشود.

دل مان هرگز از دوست داشتن تو
خسته نشود.

ذهن مان هرگز از اندیشیدن به تو
خسته نشود.

قدم مان هرگز از راه رفتن در تو
خسته نشود.

وجود مان هرگز از آرام گرفتن در تو،

خواهیدن در تو،

برخاستن در تو

خسته نشود.

ای خالق هستی،

آمین.

آمین.

آمین.

دعای خیر



۱



اینجا گرد آمده‌ایم
در دایره‌ی عشق و حقیقت
به نام پروردگار،
هستیِ مطلق
در پیوندی از عشق،
ایمان و پاکی
در عهدی از اعتماد کامل،
تسلیم و بندگی
نیایش می‌کنیم که راه‌مان همچنان
راه نور باقی بماند
و هر نفس و گامی که
با ایمان کامل در روشنایی عشق
و نیروی حقیقت برداشته شود
از وسوسه‌ی شیطان درون و بیرون
فراتر رویم
و از دام فریب و خیال‌رهایی یابیم
نیایش می‌کنیم
تا دل‌هایمان
غرق در روح خداوند
و یکی با آن بماند

ای پروردگار
ادراک‌مان را کامل ساز
هم‌اکنون و برای همیشه
خود را به پای مقدس تو
می‌سپاریم
آمین.

۲



باشد که همگان
تا ابد
در روح پاک هستی محو شوند
می‌گویم باشد که همه
در روح پاک هستی
غرق گردند
آمین.

آنجا که هنوز
حسی از «من و تو» باقی‌ست
باشد که آن نیز
در روح پاک هستی
فرو رود
آمین.

آنجا که هنوز
هویت فردی پدیدار است
باشد که آن هم
در روح پاک هستی
حل شود
آمین.

آنجا که اندیشه‌ی جدایی
از یگانگی سر برمی آورد
باشد که آن نیز
در روح پاک هستی
محو گردد.

این جسم‌ها، این صورت‌ها
فقط جامه‌ای باشند
برای روح پاک هستی
برای روح حقیقت.

باشد که هر دیدار
و هر برخورد
تجلی حرمت و ستایش
روح پاک هستی باشد.

آنجا که باورهای گوناگون
ریشه در حس «من و دیگری» دارند
باشد که همه
در روح بی‌کران هستی
محو گردند
آنجا که هنوز
وابستگی‌هایی هست
به گذشته

یا آرزوهایی برای آینده
یا برداشتهایی درباره‌ی اکنون،
باشد که همه
در حضور الهی
در روح بی‌کران
محو گردند

باشد که باور صرف
جای خود را به تجربه‌ی مستقیم دهد
باشد که عطش حقیقت
و پارسایی فرو نشیند
و میل به رهایی
برآورده گردد
آمین.



۳



باشد که زندگی‌مان
سرشار از شکرگزاری بی‌زمان
و شادی بزرگ باشد.

باشد که دل‌مان
سرشار از آرامش ژرف
و روح قدسی گردد

باشد که نام‌مان
«آمین» باشد.

۴



تو

نادیدنی و
جداناشدنی هستی

این را

با یقین کامل بدان

هیچ تردید آغازینی وجود ندارد

تو خود حقیقتی

که به صورت کالبد درآمده‌ای.

۶



مسح شده باشی
با حضور روح هستی.

سرشار باشی
از نور و فیض او
باشد که حضورش
نفس را محو کند
و جانت را
به آرامشی کامل رساند

راحت مستقیم باد
ذهنات لبریز از
حکمت و آرامش
و دلالت آکنده از فیض

به نیروی
ایمان و اعتمادت
مسح شده‌ی خدا باش
تجلی فیض او باش
قلب هر جایی باش که در آن هستی
آمین.

۶



شفا



ای روح مقدس
شفادهنده‌ی زنده
رهایی‌بخشِ نیرومند
خودِ والا
جانِ جان‌ها
نورِ جهان‌ها
قدرتِ شفاگر هستی
خالقِ هستی
سرچشمه و حضور
خدای قدیسان
زهدانِ آفرینش
نورِ پاک‌کننده
هستیِ درخشان
آتشِ مقدس

هر کجا که
فیضِ شفابخش تو
موردِ نیاز است
و توجهت طلب می‌شود

باشد که بندگان
با لمسِ نجات بخشات
و با نور و قدرتِ خدای زنده
تجدید شوند
باشد که دل‌های‌شان
در حضور تو
تا ابد محو گردد

ای آسمانی
تو به تنهایی
نیاز هر جان را می‌دانی
وجودشان را در خودت
به هماهنگی برسان
در سایه‌ات پناه‌شان ده
در نور مهربانت
و قدرت و فیضت
پوشیده باشند
کاملاً
در تو تازه شوند
سجده بر نام‌های مقدس
خدای برتر کائنات
و روح تغییرناپذیر حقیقت
آمین.

۷



باشد که زندگی‌ات
در برکتی شیرین
همچنان بدرخشد
در ژرفای روح
در حکمت، عشق پاک و نور

باشد که به تمامی
به پادشاهی دل خویش بازگردی
و همچنان نوری باشی
برای این جهان.

بدان آنان که ایمان‌شان به خدا را کامل نهاده‌اند
گرچه بر زمین گام می‌زنند
اما همواره در قلمروی خدای قادر استوارند.



۸



ای آسمانی بلندمرتبت
تمام ایمان و اعتمادم فقط به توست

این فیض توست
که همچنان چون گل
درون دل‌های مان
به صورت زیبایی و نیرویی نو می شکفتد.

فقط به لطف توست که دل‌های مان
رنگ شک و مقاومت نگرفته
و در بند قضاوت و ترس نمانده است.

تو ما را چون یک خانواده
گرد هم آوردی
تا در تو رشد کنیم
در نور، حکمت و نیروی روح زنده
و یکدیگر را با مهر، یار و یاور باشیم
بی‌اعتنا به چالش‌هایی
که در مسیر زندگی می‌آیند.
باشد که نیروی کامل روح مقدس تو
همچنان در زندگی ما آشکار گردد
تا هر یک از ما

در نور برترین حقیقت
به گونه‌ای یگانه بدرخشیم.

دل‌هایمان را
در دلِ خویشتنِ راستین می‌نهیم
در حضور و نگاه خداوند زندگی می‌کنیم
و در پناه حقیقت

ای خالق
تو نیروی منی
تو جان منی
تو خودِ من درونِ «منم» هستی
سپاس‌ات می‌گویم
که صدایم را می‌شنوی
و همچنان این خانواده را
در نور خود هدایت می‌کنی
باشد که فیض و حضورت
روزبه‌روز آشکارتر گردد
تا همگان بی‌چون و چرا بدانند
که فقط تویی که هستی
و از درد جدایی رهایی یابند
از این لحظه تا همیشه
در تو یکی بمانیم
آمین.





فیض من این است
که هر آن که در پی حقیقت می آید
و دل و جانش
برای این کشف والای بی همتا می تپد
سریع و آسان به درک کامل حقیقت درون دلش برسد
باشد که نور تو
روشن و تابناک بتابد
شادمانه و بی زمان زندگی کنی
و آرامشت
دستخوش هیچ آشوبی نگردد
در حکمت، مهر و شفقت رشد کنی
و هر آن که در مسیر
با تو روبه‌رو می‌شود
عمیقاً از گشودگی‌ات
از مهرت و سکوتت الهام گیرد.
دل‌ات
نوری باشد در این جهان
که مبارک است،
کسی که زندگی‌اش
گواه حقیقت است
پس زمانی که راحت را می‌روی

بدان که هیچ پایانی بر نیک‌بختی نیست.

این گل فیض

همچنان در حال شکفتن است

و تو هرگز از حضور پُر فیضش

نمی‌لغزی و نمی‌افتی

این برکت دل من برای توست

اگر آن‌چه را که راستین است برگزیده‌ای

من با توام

به آن اعتماد کن

با آن یکی شو

باشد که همیشه

فیض با تو باشد

چهره‌ی خداوند

بر تو بتابد

و تو را از آرامش سرشار سازد

آمین.

۱۰



باشد که همه‌ی موجودات
سریع و بی‌درنگ
به حقیقت یگانه‌ای که سرچشمه‌ی همه چیز است
بیدار شوند
باشد که همه در این آگاهی
که ما یک خانواده‌ایم
شادمان باشند؛
خانواده‌ای از هستی
با یک دل مشترک
دلی از کمال نادیدنی
که درون بی‌نهایت می‌تپد.



۱۱



بر پایه‌ی خواهش دل تو
و اشتیاق جانت
در حضور پروردگار برتر هستی
روح مقدس
روح حقیقت
حضور پیامبران و همه‌ی فرزندگان،
اولیاء و قدیسانی که به جهان بشری آمده‌اند
تو را برکت می‌دهم
به نام راستی و پارسایی
باشد که ذهن‌ات پاک بماند
و دلت
همواره در شکوه و شادی خداوند
زنده باشد
باشد که همه‌ی نیروهایی که ممکن است مانعی بر سر راهت باشند
کنار روند
زیرا نوری که از وجود تو برمی‌تابد
نوری که خودِ تویی
تمام نادانی و تاریکی را می‌زداید
هر کجا که باشی
باشد که دل و هستی‌ات
سرشار از حضور پروردگار باشد

گام‌هایت استوار
و در هر شرایطی آگاه باش
که همه چیز
در حضور بسترِ ثابتِ هستی رخ می‌دهد
باشد که همیشه
در یگانگی با ذاتِ اعلی برقرار باشی
در شادی آن کشف بالا بروی
و جانت بشکفت، شکوفا شود
و به بار بنشیند
در باغ بی‌صورتِ خدای حی و حاضر
چنین باد.



۱۲



باشد که زندگی‌ای را بیابی
که از اندوه آزاد است

باشد که ذهن‌ات در حقیقت روشن گردد

باشد که ترس از مرگ را درهم بشکنی

باشد که هیچ‌گاه از حضور روح الهی

شرمسار نباشی

و نیازی به دفاع از خود

در خود احساس نکنی

باشد که اعتمادت بزرگ

و دل‌ات آکنده از عشق باشد

و عطر حضور پروردگار

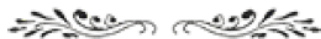
را هر جا که بروی با خود ببری

این است نیایشی

که برایت می‌گوییم

به نام روح مقدس خداوند

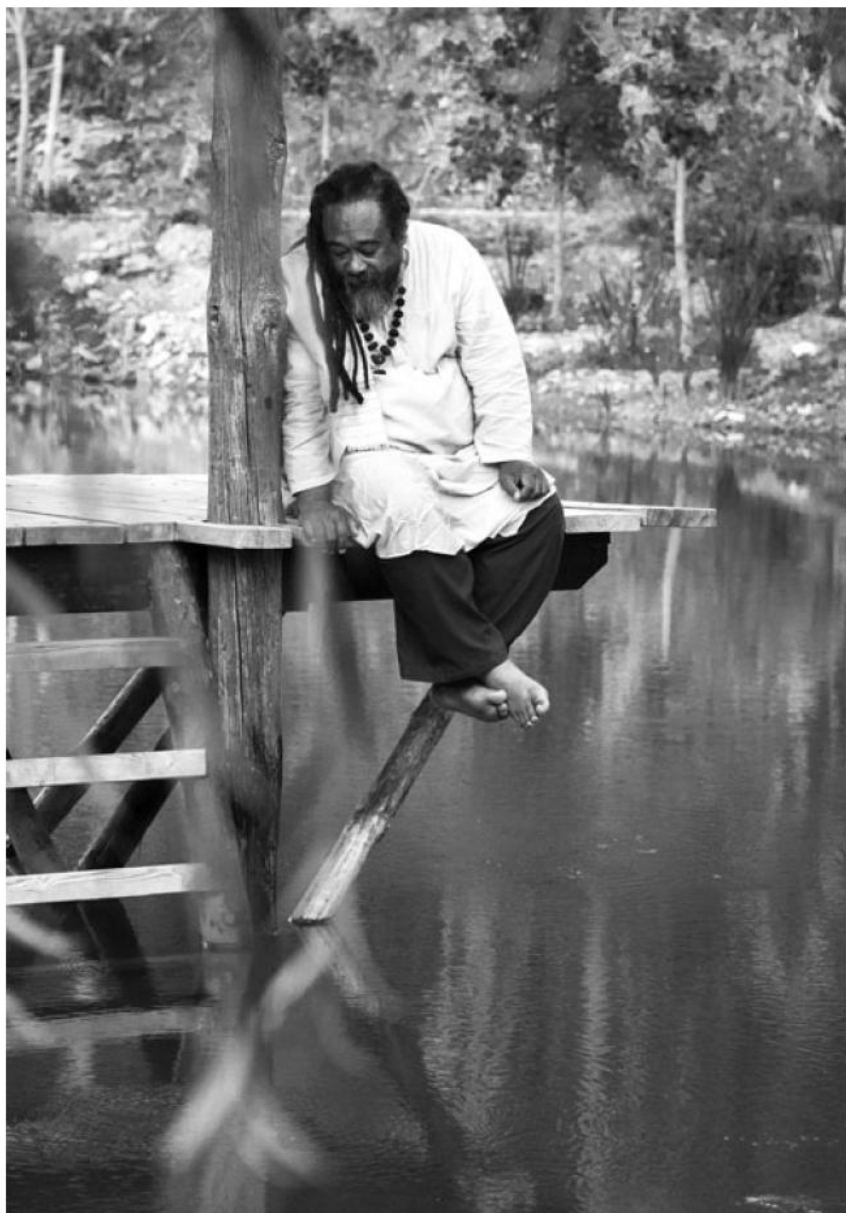
چنین باد.



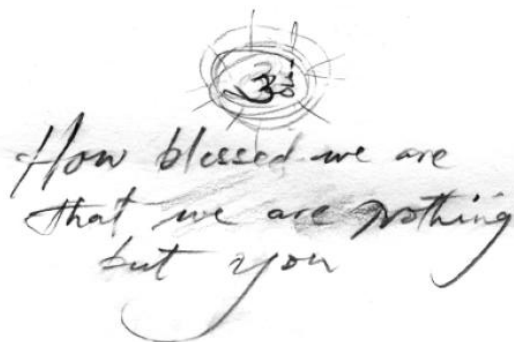
این که خدا را
با تمام ذهن و تمام دل
دوست بداریم
تا جز حضور در خشان او
هیچ باقی نماند
— آگاهی پنهان درون

چنان در او جذب شویم
که در حالی که هنوز زنده‌ایم
در او بمیریم
و در حضور پاک
و شکوه خدای زنده
رستاخیز یابیم

باشد که سرنوشت ما چنین باشد
آمین.









Beloved
May you grow in wisdom
Loving Kindness & Compassion
and may all who meet you on the way
Be profoundly touched & inspired
by your Openness
Your Love & Graciousness
Your grace and
wisdom and love
Amen





Beloved
Let me exist by
the light of your
Eyes only —

و تو هستی
You are the
invisible & indivisible One
I know this with
full Certainty
There is no original doubt
You are the truth
Embodied

Allelujah

Amen



استاد آدوایتا ذن (Advaita Zen) ، مُوجی (Mooji) ، در سال ۱۹۵۴ در جامائیکا به دنیا آمد.

در نوجوانی به لندن در بریتانیا نقل مکان کرد و ابتدا به عنوان نقاش پرتله‌های خیابانی و سپس به عنوان معلم هنر فعالیت نمود.

مُوجی پس از مواجه‌ای الهام‌بخش با یک عارف مسیحی که او را به «ترک زندگی عادی» ترغیب کرد، به هند سفر کرد و در آنجا با استادش، شری اچ. دلیو. ال. پونجا (Sri H. W. L. Poonja) ، معروف به پاپاجی (Papaji)

از شاگردان مستقیم استاد بزرگ آدوایتا، رامانا ماهارشی (Ramana Maharshi) دیدار نمود.

در محضر پاپاجی، هر آنچه از خودِ فعال در وجود مُوجی باقی مانده بود، ریشه‌کن شد.

مُوجی را نمی‌توان با افراد عادی مقایسه کرد، چرا که حضورش سرشار از عشقِ سرشار از ترحم و از خودگذشتگی است و انسان را به کندوکاو از سرشت و وجود خویش وامی‌دارد.

افراد از هر قشر و طبقه‌ای، به‌طرزی ژرف تحت تأثیر این حضور ناشناختنی قرار می‌گیرند. هرکس که با اشتیاقی راستین برای فهم ناب و رهایی به دیدار مُوجی می‌رود، در ژرفای عشق بی‌قیدوشرط او و نیروی اشاره‌هایش به شناخت از «خود بی‌نهایت» که همواره بوده‌ایم، رهنمون می‌شود.

اطلاعات بیشتر

برای کسب جزئیات بیشتر درباره فعالیت‌ها و برنامه‌های مُوجی، به این نشانی مراجعه کنید:

www.mooji.org

برای تهیه دیگر آثار مُوجی، از جمله کتاب‌های «عظیم‌تر از آسمان، وسیع‌تر از فضا»، «آتش سپید»، «پیش از آنکه من باشم» (ویراست دوم)، «نوشته‌هایی بر آب» و «نفسِ مطلق» و همچنین مجموعه‌های صوتی و تصویری ساتسانگ (satsang) به این صفحه سر بزنید:

www.mooji.org/shop

همچنین می‌توانید ویدیوها و فایل‌های صوتی ساتسانگ را در این آدرس مشاهده کنید:

www.mooji.tv

صفحه موجی در یوتیوب:

www.youtube.com/moojiji

تهیه، ترجمه و انتشار توسط وبسایت حیات صلح | HayateSolh.com

در انتشار رایگان این اثر همراه شوید.

برای اطلاعات بیشتر و کسب اطلاع از کتاب‌ها با راه‌های زیر در تماس باشید:

office@moojimedia.com

www.moojimedia.com

نیایش خدا

THE MALA OF GOD

چاپ اول نسخه اصلی انگلیسی در جولای ۲۰۱۵ توسط:

Mooji Media Publications

دل تان را در بی کرانگی هستی رها کنید

بسیارانی در جست‌وجوی شادی و آرامشی پایدارند، اما هرکس تصویری متفاوت از راه رسیدن به آن دارد. هنگامی که لطف الهی، ما را به نقطه‌ای از زندگی می‌رساند که جز به درون، جای دیگری برای بازگشت نمی‌ماند، آنگاه به‌راستی مبارکیم؛ چرا که این ندایی است برای بازگشت به سرشت ژرف وجود خویش. برخی در آغاز ممکن است به درون‌نگری و پرسش‌گریِ راستین کشیده شوند و برخی دیگر احساسِ تعلق به نیایش و ارتباط با حقیقت برتر را داشته باشند. با این حال، این کتاب استثنایی چنین تفاوت‌هایی را درمی‌نوردد و برای همگان حکمت و الهام به ارمغان می‌آورد.

نیایش خداوند هدیه‌ای روحانی و یگانه است؛ بیان دلی تسلیم‌شده که آکنده از نیایش، عشق خالصانه و سپاسگزاری به خدا و زندگی است و درعین حال از خرد بی‌امان و نیروی پرسش‌گریِ خودآگاه بهره می‌برد. **موجی**، استاد آدوایتا ذن، با سادگی ژرف، راه‌های رازآلود دل نیایش‌گر را آشکار می‌سازد و بینشی به آنان که مشتاق کشف سرشت راستین خود هستند، عرضه می‌کند.

این مجموعه‌ی زیبا، با ۱۰۸ نیایش و ۱۲ دعای خیر، همراه با طرح‌های خود موجی، توان آن را دارد که دل تان را در بی کرانگی هستی رها کند.